

واکاوی انسجام معنایی آیه ۲۳ سوره احزاب با سیاق آن (بر پایه شیوه زبانی تجرید)

عباس رحیملو^۱، سید محمود طیب حسینی^۲

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۹/۱۲/۲ - تاریخ پذیرش مقاله: ۹۹/۱۲/۲۷)

چکیده

آیه ۲۳ سوره احزاب، از آیات با کارکرد اجتماعی ویژه قرآن است. مشهور مفسران چون «من» را در این آیه «تبعیضیه» شمرده، و از سویی چون بر محوریت جنگ خندق در این آیه تأکید و درنگ نکرده‌اند، در برداشت ایشان، انسجام محتوایی (معنایی) این آیه با آیه قبل، دچار ابهام شده است. از این‌رو پژوهش پیش‌رو در پی بررسی انسجام معنایی این آیه شریفه با سیاق آن برآمده تا ظرایف پیام اجتماعی آیه به درستی آشکار شود. این جستار به شیوه توصیفی-تحلیلی، با واکاوی شیوه زبانی «تجرید» با حرف «من» و یافتن نمونه‌هایی نغز از آن در قرآن، تحلیلی نو از پیوند منطقی این آیه با آیه قبل ارائه داده است. در مجموع به دست آمد این آیه در مقام تبیین آثار اجتماعی «ایمان» در برابر آثار «نفاق»، با سیاق و اطلاعات برون‌متنی خود، انسجامی کامل دارد و به شیوه زبانی «تجرید»، با بزرگداشت مقاومت باران پیامبر(ص)، عامل ایستادگی دلیرانه آن‌ها در برابر احزاب دشمن را «ایمان» ایشان برمی‌شمارد.

کلید واژه‌ها: انسجام معنایی، تجرید، جنگ احزاب، دانش بدیع، مقاومت.

۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث پژوهشگاه حوزه و دانشگاه (نویسنده مسئول)؛

Email: abbasrahimloo@gmail.com

Email: tayebh@rihu.ac.ir

۲. دانشیار گروه قرآن پژوهی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛

۱. مقدمه

«متن»، عبارت است از یک یا چند جمله که پیام معینی داشته باشد؛ واضح است جملاتی که بدون ارتباط و انسجام، کنار هم قرار بگیرند، «متن» را تشکیل نمی‌دهند. انسجام متن را از دو جهت می‌توان بررسی کرد؛ انسجام برون‌متنی^۱ و انسجام درون‌متنی^۲ [۷۳، ص ۲۶۳]. انسجام برون‌متنی، انسجام در ظاهر و روساخت سخن است و عوامل ایجاد این نوع انسجام، عبارتند از: عناصر ارجاع، جایگزینی، حذف، آدات ربط و انسجام واژگانی [۷۲، ص ۲۹]؛ ولی انسجام درون‌متنی، ویژگی معنایی گفتمان است که وابسته به پیوند محتوا و معنای جمله‌ها با هم است [۷۴، ص ۹۶]. آنچه که ویژگی اصلی متن است، انسجام درون‌متنی است؛ چراکه اگر در روساخت سخن، عوامل انسجام برون‌متنی باشد و معنای هر یک از جمله‌ها نیز روشن باشد، ولی ارتباط منطقی میان جمله‌ها با یکدیگر آشکار نباشد، «متن» ساخته نمی‌شود. دریافت چگونگی انسجام معنایی میان اجزای یک متن، یک دستاورد شناختی پیچیده است که گیرنده پیام متن - افزون بر توجه به عوامل پیوندی روساخت متن - همواره تلاش می‌کند به یاری بافت هم‌متن - سیاق - و بافت پیرامونی متن، همچون بافت موقعیت و دانش مشترک تولیدکننده و گیرنده پیام، انسجام معنایی میان گزاره‌ها را کشف کند [۷۱، صص ۲۲۳-۲۷۱].

پژوهش پیش‌رو در پی بررسی انسجام معنایی آیه «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَ مَا بَدَلُوا تَبْدِيلًا» [الاحزاب: ۲۳]، با سیاق آن، به ویژه با آیه قبل است. در جدول زیر، چند آیه هم‌جوار این آیه شریفه نیز آمده است تا جایگاه این آیه در سیاقش نشان داده شود.

آیه ۲۲	وَ لَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ صَدَقَ اللَّهُ وَ مَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَ تَسْلِيمًا.
آیه ۲۳	مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَ مَا بَدَلُوا تَبْدِيلًا.
آیه ۲۴	لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ وَ يُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ إِنْ شَاءَ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنْ كَانَ اللَّهُ عَظِيمًا رَحِيمًا.
آیه ۲۵	وَ رَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا وَ كَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ وَ كَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيمًا.

1. Cohesion.
2. Coherence.

آیه ۲۳ سوره احزاب، از برجسته‌ترین آیات با کارکرد اجتماعی قرآن است که در سیاق آیات گزارشگر جنگ احزاب قرار دارد. برخلاف جنگ‌های گذشته که گروهی خاص به مسلمانان حمله می‌کردند، در این جنگ، لشگریانی از قبایل گوناگون مشرکان و یهودیان، متحد شده و مسلمانان را از دو طرف شهر مدینه (بالا و پایین شهر) احاطه کردند [الاحزاب: ۹-۱۰]. در این میان، قرآن در آیه ۲۲ سوره احزاب، ثبات باور توحیدی در همه «مؤمنان» راستین را ستایش می‌کند؛ قرآن بیان می‌کند اهل ایمان، هنگام رویارویی با این لشگریان انبوه، نه تنها دچار ترس و تردید نشدند، بلکه مشاهده این دشمنان گوناگون، بر مرتبه ایمان و تسلیم آن‌ها نیز افزود: «وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا» [الاحزاب: ۲۲]. در پی این ستایش فراگیر از اهل ایمان، آیه بعد، بدون آوردن حرف عطف «واو» می‌گوید: «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ...» [الاحزاب: ۲۳].

در روساخت متن، آیه ۲۳ با آیه ۲۲ انسجام برون‌متنی دارد؛ زیرا با تکرار عنوان «مؤمنان»، با آن پیوند خورده است؛ ولی چون مشهور مفسران و مترجمان قرآن، «من» را در آیه ۲۳، «تبعیضیه» گرفته و از این رو مفاد آن‌را نه مانند آیه قبل درباره «همه اهل ایمان»، بلکه تنها درباره «برخی از اهل ایمان» دانسته‌اند، دگرگونی معنای متن از «همه» به «برخی»، موجب ابهاماتی در انسجام درون‌متنی (محتوایی) شده است [نک: ادامه مقاله]. از سویی، با اینکه این آیه در سیاق آیات یکپارچه جنگ خندق است، ولی بسیاری از مفسران، این آیه را درباره مؤمنان جنگ احد (سال ۳ق) شمرده و مفاد آن‌را درباره شهدا و بازماندگان جنگ احد دانسته‌اند؛ برخی دیگر نیز برداشتی فراگیر از آیه ارائه داده و آن‌را به هیچ‌یک از مؤمنان شرکت‌کننده در غزوات پیامبر(ص)، حتی جنگ خندق محدود نکرده و ظرایف ارتباط منطقی این آیه با سیاق آن‌را روشن نساخته‌اند [برای بررسی این دیدگاه‌ها نک: ادامه مقاله].

از این‌رو مسئله اصلی این پژوهش، آن است که آیا آیه ۲۳ سوره احزاب با آیه قبل، انسجام معنایی و ارتباط محتوایی دارد یا خیر؟ و اگر ارتباط محتوایی دارد، چگونه می‌توان با شناخت ابزارهای زبانی قرآن، این پیوند و ارتباط معنوی را آشکار ساخت و معنایی منسجم و بدون ابهام از آن ارائه داد؟ این جستار با روش توصیفی-تحلیلی، پس از بررسی دیدگاه‌های مفسران و ارزیابی آن‌ها، با واکاوی شیوه زبانی «تجرید»، در پی پرده‌برداری از انسجام معنایی این آیه شریفه با سیاق آن خواهد رفت، تا ظرایف پیام اجتماعی آیه به درستی، آشکار شود.

۲. پیشینه پژوهش

درباره انسجام محتوایی آیه ۲۳ سوره احزاب با سیاق آن، پژوهشی به طور مستقل و روشمند انجام نشده است. از آنجا که یکی از محورهای اصلی این نوشتار، واکاوی آرایه «تجريد» است، می‌توان درباره این شیوه زبانی، از مقاله «بازتفسیر انسجامی «فیهن» در سوره الرحمن با شناخت شگرد ادبی تجريد و استخدام» (رحیملو، طیب‌حسینی، «پژوهش‌های ادبی - قرآنی، بهار ۱۳۹۹)، یاد کرد که در بخشی از آن، به شیوه زبانی تجريد با حرف «فی» و انسجام دو آیه ۵۶ و ۷۰ سوره الرحمن با سیاق آن پرداخته است. تفاوت پژوهش پیش‌رو با مقاله یاد شده، آن است که این نوشتار به شیوه زبانی «تجريد» با حرف «من» می‌پردازد و از سویی، در پی بررسی روشمند انسجام محتوایی آیه ۲۳ سوره احزاب با سیاق آن است.

۳. دیدگاه مفسران درباره «موضوع» آیه

روشن است موضوع آیات شریفه ۲۲ و ۲۳ سوره احزاب، «مؤمنان» است؛ ولی مفسران در تبیین اینکه مراد از «مؤمنان» در این آیه، مؤمنان کدام غزوه از غزوات پیامبر (ص) است، دیدگاه‌های گوناگونی بیان کرده‌اند. قید موضوع (اگر قید احترازی باشد)، موجب تعیین دامنه آن می‌شود [۲۱، ص ۲۴۲]. در مجموع می‌توان دیدگاه‌های مفسران درباره قید این موضوع را در سه دسته کلی تقسیم‌بندی کرد:

۳.۱. دیدگاه نخست: مؤمنان غزوه احد

هرچند این آیه در سیاق آیات جنگ خندق (سال ۴ یا ۵ ق) است، ولی برخی از مفسران، بدون ارائه هیچ شاهد درون‌متنی، این آیه را درباره اصحاب پیامبر (ص) در جنگ احد (سال ۳ ق) برشمرده و در تفسیر این آیه گفته‌اند: عبارت «فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ» درباره شهدای جنگ احد است [همچون: ۵۸، ج ۲، ص ۳۴۰؛ ۲۵، ج ۲، ص ۷۱۰؛ ۳، ص ۱۶۲؛ ۳۷، ج ۲، ص ۱۷۴؛ ۶۰، ج ۲، ص ۸۶۳؛ ۱۲، ج ۲، ص ۹۵؛ و ...]. با این همه، بسیاری از مفسران با استناد به سخنانی از انس بن مالک، عایشه و ...، شواهدی روایی برای ارتباط این آیه با جنگ احد برشمرده و گفته‌اند این آیه درباره شهدای جنگ احد (همچون انس بن نضر، مصعب بن عمیر، حمزه بن عبدالمطلب و ...) و درباره برخی بازماندگان و مجروحان این جنگ (همچون طلحه، عثمان و ...) است [نک: ۲، ج ۹، ص ۳۱۲۳؛ ۶۸،

ج ۸، ص ۳۶؛ ۲۹، ج ۲، ص ۴۵۷؛ ۴۰، ج ۳، ص ۵۳۲؛ ۴۶، ج ۴، ص ۲۱۷؛ ۱۴، ج ۶، ص ۳۵۲؛ ۵، ج ۲؛ ص ۱۴۹؛ ۲۰، ج ۱۱، ص ۱۶۷؛ و ...].

بر پایه برداشت ایشان، معنای آیه این‌گونه می‌شود: «برخی از مؤمنان، مردانی بودند که به آنچه با خدا پیمان بسته بودند، در جنگ احد صادقانه وفا کردند؛ بعضی از ایشان، پیمانشان را به پایان رساندند (در جنگ احد به شهادت رسیدند) و بعضی دیگر، کسانی هستند که همچنان پس از این جنگ، منتظر شهادت‌اند».

۲.۳. دیدگاه دوم: مؤمنان جنگ خندق

برخی دیگر از مفسران این آیه را از سیاقش خارج نساخته و هماهنگ با محور سیاق، آن را تفسیر کرده‌اند [همچون: ۵۷، ج ۲۵، ص ۱۶۳؛ ۵۱، ج ۱۶، ص ۲۹۰؛ ۳۱، ج ۱۳، ص ۷۶]. بر پایه دیدگاه ایشان، به دست می‌آید مراد از مؤمنان در این آیه، مؤمنانی است که شجاعانه در جنگ خندق در برابر لشکر انبوه مشرکان، کنار پیامبر(ص) ثابت‌قدم ماندند.

۳.۳. دیدگاه سوم: مؤمنان همه غزوات پیامبر(ص)

برخی دیگر از مفسران، دلالت این آیه را منحصر به غزوه احد یا حتی خندق نساخته و برداشتی فراگیر از آن ارائه داده‌اند. برای نمونه، طبری (۳۱۰ق) گفته است در این آیه مراد از کسانی که شهید شدند، اصحابی از پیامبر(ص) است که در جنگ بدر، احد و در جاهای دیگر در راه خدا جان داده‌اند [۵۴، ج ۲۱، ص ۹۲؛ همچنین نک: ۶۷، ج ۹، ص ۵۸۱۵؛ و ...].

۴. دیدگاه مفسران درباره «سور» آیه

در یک گزاره حملیه محصوره، سور گزاره (مانند همه یا برخی)، نشانه کمیت آن است؛ گزاره‌های محصوره بر اساس سور، به دو دسته کلیه و جزئیه تقسیم می‌شوند [۶۲، ص ۱۵۹]. در آیه ۲۳ سوره احزاب، مفسران بسیاری «من» را به معنای «تبعیضیه» شمرده‌اند [۱۹، ج ۱۵، صص ۳۷۹-۳۸۰؛ ۳۴، ج ۱۱، ص ۶۸۰؛ همچنین رک: ۱۱، ج ۲۱، ص ۲۲۷؛ ۶۶، ج ۱۷، ص ۲۴۵؛ ۴۸، ج ۲۴، ص ۸۱؛ و ...]. مترجمان بسیاری نیز با عباراتی مانند «برخی از آن مؤمنان» (الهی‌قمشه‌ای)، «بعضی از اهل ایمان» (ارفع)، «در میان مؤمنان» (آدینه‌وند، حجتی، رضایی)، «در زمره مؤمنان» (خسروی) و ... این آیه را ترجمه کرده‌اند. بنابراین، آیه ۲۳ سوره احزاب، یک قضیه موجبه جزئیه دانسته شده است.

۵. بررسی دیدگاه‌های مفسران

از جهت‌های مختلف می‌توان دیدگاه‌های مفسران را بررسی کرد؛ ولی چون رویکرد این نوشتار تبیین انسجام معنایی این آیه با سیاق آن است، از دو جهت مرتبط با سیاق، دیدگاه‌های ایشان ارزیابی می‌گردد:

۵.۱. هم‌خوانی با محور سیاق

با درنگ در سیاق آیه ۲۳ سوره احزاب، پیوستگی کاملی از آیه ۹ تا آیه ۲۵ دیده می‌شود و به دست می‌آید این آیات، بر محور «جنگ خندق» است. برای نمونه پیش از آیه ۲۳ سوره احزاب، سخن از استواری باور توحیدی «اهل ایمان»، هنگام روبرویی با دشمنان هم‌پیمان جنگ خندق است: «وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا» [الاحزاب: ۲۲]. آیه ۲۴ نیز به روشنی درباره جنگ خندق است. مشرکان پس از مواجهه با مقاومت اهل ایمان مدینه، ناکام بازگشتند؛ این بازگشت برای همه مسلمانان مشهود و واضح بود و همگی می‌دانستند به علت مقاومت ایشان، دشمنان دور شده‌اند؛ ولی در آیه ۲۴ سوره احزاب، قرآن با تبیینی توحیدی، اطلاع نو^۱ و تحلیل تازه از سرسلسله علل این بازگشت به مخاطبان داده و علت العلیل بازگشت آن لشکریان خشمگین ناکام و واقع نشدن نبرد با مسلمانان را اراده و لطف خود خداوند بیان می‌کند: «وَرَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ» [الاحزاب: ۲۵].

از این رو بر دیدگاه نخست درباره موضوع آیه می‌توان خرده گرفت که بر پایه چه شواهد درون‌متنی، در این سیاق یکپارچه بر محور جنگ خندق، موضوع آیه ۲۳ سوره احزاب را مرتبط با مؤمنان جنگ احد برشمرده است؟ ابن‌عاشور (۱۹۷۳م) می‌گوید: سیاق آیه ۲۳ سوره احزاب و جایگاه آن، اقتضای این را دارد که بعد از جنگ خندق نازل شده باشد، نه پیش از جنگ خندق؛ و اگر قرار باشد مورد نزول این آیه، جنگ احد باشد، باید به طور ویژه، جدا از سیاق آن نازل شده باشد و باید گفت بنا بر توقیفی بودن چینه‌های آیات قرآن، پیامبر(ص) این آیه را در میان آیات سوره احزاب قرار داده است [۱۱، ج ۲۱، ص ۲۲۷]. روشن است اثبات نزول جداگانه این آیه و اثبات قراردادن آن در میان آیات یکپارچه سیاق آن از سوی پیامبر(ص) و ... نیاز به دلایل محکم و توجیهات قوی دارد.

در باره دیدگاه سوم در بحث موضوع آیه نیز باید گفت: هر چند می‌توان مورد نزول هر آیه را مخصّص مفاد آن ندانست و پیامی فراگیر از همه آیات قرآن برداشت کرد (قاعده العبرة بعموم اللفظ لا بخصوص المورد)، ولی مقدمه برداشت پیامی فراگیر از یک آیه و توسعه در دلالت آن، تبیین ظرافت‌های معنایی و نکات محتوایی آیه در سیاق و بافت فضای نزول آن است؛ به ویژه آنکه یک آیه، ناظر به قضیه‌ای خارجیه باشد [۶۴، ج ۱، ص ۲۶۱]. برای نمونه در آیه «الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ» [آل عمران: ۱۷۳]، پیش از بررسی چهارچوب معنای آیه در سیاق و بافت نزول و تبیین لطایف آن، نمی‌توان نخست مراد از «الناس» در عبارت «إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا» را به معنای «همه مردم» گرفت؛ بلکه باید با شناخت دقیق سیاق و فضای نزول، نخست بیان کرد این عبارت درباره غزوه حَمْرَاءُ الْأَسَد است که پس از شکست مسلمانان در جنگ احد، «مشرکان مکه» به سرکردگی ابوسفیان، تصمیم گرفتند، بازگردند و کار نیمه‌تمام خویش را تمام کنند [۷۰، ج ۱، ص ۳۴۰]. پس از فهم ظرافت‌های معنای آیه در سیاق آن است که می‌توان از آن، پیامی عام برای همه اهل ایمان واقعی در همه تاریخ و همه مکان‌ها برداشت کرد [۶۳، ج ۱، ص ۲۶۲] و گفت هر مؤمن راستینی، با شنیدن خبر حمله «دشمنان»، نه تنها پیمان خود با خدا و ولی خدا را نمی‌شکند، بلکه ایمانش در آزمایش‌های اجتماعی الهی، به خاطر توکل بر خداوند افزایش نیز می‌یابد.

بنابراین در آیه ۲۳ سوره احزاب، بر دیدگاه سوم نیز می‌توان این خرده را گرفت که پیش از ارائه برداشتی فراگیر، نخست باید به تبیین ارتباط منطقی آیه ۲۳ سوره احزاب با سیاق یکپارچه آن پرداخت و پس از بررسی ظرایف معنوی پیوند این آیه با جنگ خندق، در دلالت آن توسعه داد و بر اهل ایمان وفادار جنگ بدر، احد و ... نیز آن را منطبق ساخت. شایان ذکر است ویژگی مثبت دیدگاه دوم در بحث موضوع آیه، آن است که آیه را از محور سیاقش - جنگ خندق - خارج نساخته است؛ هر چند در مجموع مفسرانی که این دیدگاه را بیان کرده‌اند نیز در همه ظرایف ارتباط منطقی این آیه با سیاق، آن چنان که باید درنگ نکرده و تا اندازه‌ای تفسیری شتابزده از متن ارائه داده‌اند.

۵.۲. هماهنگی با آیه قبل، در «سور» قضیه

بر پایه دیدگاه مشهور، سور این آیه نسبت به سور آیه قبل تغییر می‌کند که این تغییر و

ناهماهنگی، پاسخی منطقی ندارد. تغییر سور قضیه در یک پاره‌گفتار، بسیار اتفاق می‌افتد، ولی اگر چرایی این تغییر سور برای مخاطب روشن نباشد، سخن را دچار ابهام می‌سازد. برای نمونه در پاره‌گفتار «همه دانشمندان ما، سطح علمی بالایی دارند؛ برخی از دانشمندان، برای رسیدن به این جایگاه علمی تلاش کرده‌اند»، با تکرار عنوان «دانشمندان»، میان دو گزاره، انسجام برون‌متنی ایجاد شده و تک‌تک جملات نیز برای شنونده مفهوم است، ولی مخاطب پس از شنیدن جمله فراگیر نخست، این انتظار منطقی را دارد که جمله دوم نیز چنین باشد: «همه دانشمندان برای رسیدن به این جایگاه علمی تلاش کرده‌اند». اگر برای مخاطب علت این ناهماهنگی در سور دو قضیه آشکار نشود، پیامی آشفته به او منتقل می‌گردد؛ چرا که از این تغییر سور، این‌گونه می‌فهمد: «پس، با اینکه همه دانشمندان ما سطح علمی بالایی دارند، ولی تنها برخی برای رسیدن به این جایگاه علمی، تلاش کرده‌اند و "بسیاری" از ایشان، تلاش نکرده‌اند!» و از این‌رو، پرسش‌هایی برای او مطرح می‌شود؛ هم‌چون آنکه «مگر می‌شود "بسیاری" از دانشمندان، سطح علمی بالایی داشته باشند، ولی برای رسیدن به این جایگاه علمی، تلاش نکرده باشند؟!». اگر این پرسش برای او بدون پاسخی منطقی بماند، متنیّت این پاره‌گفتار برای او دچار اشکال می‌شود.

در زبان عربی واژه جمع با الف و لام، دلالت بر عموم می‌کند [۳۶، ج ۴، ص ۵۲۷؛ ۴۹، ج ۱، ص ۲۴۵]؛ از این‌رو آیه ۲۲ سوره احزاب در یک قضیه موجه کلیه، «همه» ایمان‌آوردگان جنگ خندق [همه ایمان‌آوردگان حقیقی نه اسمی] را در ثبات باور توحیدی ستایش می‌کند: «هنگامی که "همه" ایمان‌آوردگان، لشگریان دشمنان را دیدند، گفتند این همان وعده خدا و رسولش به ما است» «و لَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا». اما گذشت که مشهور مفسران، «من» را در آیه ۲۳ سوره احزاب «تبعیضیه» دانسته‌اند؛ از این‌رو، از آیه ۲۳ این‌گونه برداشت کرده‌اند: «تنها بعضی از ایمان‌آوردگان، مردانی بودند که بر پیمان خود با خدا صادقانه وفا کردند که از این بعضی، برخی شهید شدند و برخی نیز در انتظار شهادت هستند» «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ...». بر پایه این برداشت، سور قضیه دوم نسبت به قضیه نخست تغییر می‌کند و معنای آیه این‌گونه می‌شود: «همه» ایمان‌آوردگان، در جنگ خندق ثبات باور توحیدی داشتند؛ ولی تنها "برخی" از این ایمان‌آوردگان، بر عهد خویش صادق بودند». بنابراین برای مخاطب، این

پرسش مطرح می‌شود که این تغییر سور برای چیست؟ به عبارت دیگر بر پایه «تبعیضیه» دانستن حرف «مِن»، این ابهام برای او برانگیخته می‌شود که «مگر می‌شود همه ایمان‌آوردگان [حقیقی] در برابر دشمنان انبوه احزاب، ثبات عقیده داشته و ایمان آن‌ها با این مقاومت، عمیق‌تر نیز شده باشد، ولی با این حال، تنها برخی از ایشان، بر عهد خویش با خدا صادق بوده و بسیاری از همین ایمان‌آوردگان [حقیقی]، بر عهد خویش با خدا صادق نبوده‌اند؟!». اگر این پرسش برآمده از برداشت مشهور، پاسخی منطقی نداشته باشد، انسجام متن و متنیت آن برای مخاطب دچار اشکال می‌شود.

پاسخ به این پرسش، از این جهت دشوارتر نیز می‌گردد که آیه ۲۳ سوره احزاب، بدون حرف «واو» در ادامه آیه قبل آمده است. از جستارهای ارزشمند بلاغت پژوهان زبان عربی، بحث «فصل و وصل» دو گزاره است. بر پایه کاوش‌های ایشان، اگر گزاره دوم، با گزاره نخست، ارتباط معنایی داشته باشد، این ارتباط، یا ارتباط تام است یا ناقص. اگر گزاره دوم، به گونه‌ای - یا از باب تأکید لفظی / معنوی یا بیان یا بدل - با گزاره نخست اتحاد تام داشته باشد (کمال‌الاتصال)، باید گزاره دوم، بدون حرف واو پس از گزاره نخست بیاید [۴۳، ص ۳۶۰]؛ برای مثال، جمله دوم در عبارت «[مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ] [إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ]» [النجم: ۳-۴]، بازگوکننده جمله نخست از منظر دیگر است و اتحاد کامل با آن دارد؛ چرا که وحی بودن سخن پیامبر(ص)، تفسیر و تأکید منشأ نفسانی نداشتن سخن وی است [نک: ۳۰، ص ۱۵۳]. از این‌رو جمله دوم بدون حرف واو آمده است؛ زیرا یک چیز، بر خودش عطف نمی‌شود [۱۷، ج ۱، ص ۵۴۱]. در عبارت «[أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ] [أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ]»، مقصود از تشبیه به انعام، مبالغه در غفلت ایشان است؛ بنابراین جمله دوم در این عبارت نیز، شرح‌دهنده و تبیین‌کننده جمله نخست است و از این‌رو بدون حرف واو، کنار آن آمده است [۴۷، ج ۱، ص ۲۱۱]. اما اگر گزاره دوم با گزاره نخست، تنها مقداری تناسب معنوی و ارتباط محتوایی داشته باشد، ولی نه این‌گونه که بازگوکننده و تأکیدکننده همان گزاره نخست باشد، در این حالت، در صورت نبود مانعی از عطف، گزاره دوم باید با حرف واو بیاید [۲۴، صص ۱۵۴-۱۵۶]؛ برای مثال، در عبارت «[أَمِنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ] وَ [الْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمِنَ بِاللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ]» [البقره: ۲۸۵]، گزاره نخست درباره ایمان پیامبر(ص) و گزاره دوم، درباره ایمان مؤمنان است؛ این دو با هم تناسبی معنوی دارند و وجه جامع هر دو، «ایمان» است ولی گزاره دوم، اتحاد تام با جمله نخست ندارد و بازگوکننده جمله نخست

نیست؛ از این‌رو، میان آن‌ها حرف واو آمده است. در عبارت «... مَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ» وَ مِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهَ لَئِنْ آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَ لَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ [التوبه: ۷۴-۷۵]، نیز گزاره نخست درباره عموم منافقان و گزاره دوم، درباره برخی از ایشان است که با خدا پیمان بسته بودند اگر از فضل خود به آن‌ها مرحمت کند، آن‌ها نیز صدقه دهند، ولی هنگامی که خداوند از فضلش سرمایه‌ای به آن‌ها داد، بخل ورزیدند؛ از این‌رو چون گزاره دوم، بازگوکننده جمله نخست نیست، ولی مقداری ارتباط معنوی با آن دارد، پس از حرف واو آمده است.

بنابراین اگر دو گزاره با هم ارتباطی معنوی داشته باشند، ولی گزاره نخست درباره عموم یک مجموعه و گزاره دوم تنها درباره برخی از افراد آن مجموعه باشد، چون گزاره دوم اتحاد تام با جمله نخست ندارد، باید میان آن‌ها حرف واو بیاید. در نمونه‌ای دیگر، میان دو جمله «... ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ» وَ مِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ [...] [الأنعام: ۲۴-۲۵]، حرف واو آمده است؛ چرا که جمله نخست درباره عموم مشرکان است، ولی جمله دوم درباره برخی از ایشان است که نزد پیامبر (ص) می‌آمدند و سخنان او را می‌شنیدند.

در بخش گذشته نشان داده شد آیه ۲۳ سوره احزاب مانند آیه ۲۲ این سوره، در سیاق آیات جنگ خندق است و هر دو با تکرار عنوان «مؤمنان» با یکدیگر ارتباط معنایی دارند؛ بنابراین چون آیه ۲۲ عام است، اگر تبعیضه شمردن حرف «مِن» در آیه ۲۳ صحیح باشد، باید ابتدای این آیه، حرف واو می‌آمد. نیامدن حرف واو در ابتدای آیه ۲۳، نشانه اتحاد کامل آیه ۲۳ با آیه قبل است و از این‌رو، تبعیضه انگاشتن حرف «مِن»، با چالشی جدی روبرو می‌شود.

۶. واکاوی انسجام معنایی آیه ۲۳ سوره احزاب با سیاق آن

در این بخش، انسجام محتوایی این آیه شریفه با سیاق آن، در برداشتی نو بررسی خواهد شد؛ ولی برای ارائه تحلیل آن، نیاز است دو بحث به عنوان مقدمه، واکاوی شود: نخست، فرآیند شیوه زبانی «تجريد»، و دیگری، معنای «مِن» در شیوه تجريد.

۶.۱. مقدمه نخست: فرآیند شیوه زبانی تجريد

صنعت ادبی «تجريد»، یکی از آرایه‌های معنوی دانش بدیع است. بدیع پژوهان زبان عربی شیوه‌های گوناگون تجريد با واسطه حرف جرّ «مِن، فِی، بَاء»، بی‌واسطه حرف، با کنایه و

خطاب با نفس را شناسانده‌اند [نک: ۲۴، ص ۲۶۷؛ ۸، ج ۴، ص ۳۲۸؛ ۱۷، ج ۲، ص ۵۳۶]. آرایه «تجرید»، شیوه‌ای برای مبالغه (بزرگداشت) است که متکلم در این اسلوب، از موصوفی (ذات متصف به صفت)، برای ادعای کمال صفت در آن، موصوف دیگر دارای همان صفت را انتزاع می‌کند [۱۵، ص ۲۳۶؛ ۳۲، ص ۷۸؛ ۳۳، ص ۲۷۴]. در این نوشتار، تنها به شیوه تجرید با حرف «من» پرداخته می‌شود.

در جمله «رأیتُ زیداً صديقاً حميماً»، گوینده تنها در گزاره‌ای متعارف و بدون مبالغه می‌گوید: «زید را دوستی صمیمی دیدم»، ولی وقتی گوینده‌ای بیان کند: «رأیتُ من زید صديقاً حميماً» (از زید، دوستی صمیمی را دیدم)، آن‌چنان زید را آکنده از ویژگی همدلی دیده که گویا زید، مبدأ و سرچشمه این ویژگی شده است؛ به‌گونه‌ای که از وی (ذات دارای ویژگی رفاقت)، یک دوست صمیمی دیگر را انتزاع کرده است! به عبارت دیگر، با آوردن حرف «من» این‌گونه تصویرپردازی می‌کند که ویژگی همدلی زید به‌گونه‌ای است که سرشار و لبریز از ویژگی رفاقت است! مانند اینکه فرزندان شخصی آن‌چنان «همگی» از او در جنگ دفاع کنند که درباره آن‌ها بگویند: «لِفُلَانٍ مِنْ أَوْلَادِهِ أَنْصَارٌ» (برای فلانی، از همه فرزندانش، یارانی است) [مثال از: ۱۱، ج ۳، ص ۱۸۰]. این عبارت به این معناست که «همه» فرزندان آن شخص، برای او در نهایت ویژگی یاری‌گری هستند.

فرآیند تجرید، این‌گونه است که هرچند گوینده در روساخت سخن، مخاطب را به این گمان می‌کشاند که مصداق «منتزَع» با مصداق «مبدأ انتزاع»، فرق دارد یا برخی از آن است، ولی مصداق این دو در واقع، اتحاد کامل دارد. ابن‌جنی (۳۹۲ق)، پس از آنکه بیان می‌کند، تجرید از شیوه‌های بیانی شگفت و زیبای زبان عربی است، می‌گوید: در گزاره تجریدیه با حرف «من»، مانند «لَئِنْ سَأَلْتَ زَيْدًا لَتَسْأَلَنَّ مِنْ زَيْدِ الْبَحْرِ» (اگر از زید درخواستی کنی، از دریایی که از وجود اوست، درخواست کرده‌ای)، مصداق دریا، همان مصداق زید است (الْبَحْرُ [منتزَع] = زید [مبدأ انتزاع])؛ نه آنکه بین این دو فرق باشد [۶، ج ۲، ص ۲۳۳]. در میان دانشمندان علوم قرآنی، زرکشی (۷۹۴ق) نیز به فرآیند تغایر سازی و ناهمسان‌سازی مصداقی در شیوه زبانی تجرید توجه ویژه کرده است [نک: ۳۹، ج ۳، ص ۴۹۵].

برای روشن شدن این فرآیند تجرید، یک نمونه قرآنی بررسی می‌گردد: آیه «وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ» [الفرقان: ۷۴]، یک نمونه روشن از تجرید در قرآن است. به کسی یا چیزی که سبب مسرت انسان شود، «قُرَّةُ الْعَيْنِ» (نور چشم) گفته می‌شود [۳۸، ص ۶۶۲]. در این آیه به جای عبارتی همچون «رَبَّنَا اجْعَلْ أَزْوَاجَنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ»، با آمدن «من»، «قُرَّةُ أَعْيُنٍ» [اسم ذات] از «أَزْوَاجَنَا وَذُرِّيَّاتِنَا»

انتزاع شده است. بدیهی است «مِن» در این آیه، تبعیضیه نیست و عِبَادُ الرَّحْمَنِ در این آیه، از پروردگارشان نمی‌خواهند که تنها «برخی» از همسران و فرزندانشان، مایه دل‌خوشی آن‌ها شوند، بلکه عبادِ الرَّحْمَنِ با شیوه مبالغه‌ساز تجرید از خداوند می‌خواهند «همه» همسران و فرزندانشان را در نهایت روشنی چشم ایشان قرار دهد. از این‌رو مصداق «قُرَّةُ أَعْيُنٍ» (منتزَع)، دقیقاً همان مصداق «أَزْوَاجِنَا وَ ذُرِّيَّاتِنَا» (مبدأ انتزاع) است؛ نه آنکه بخشی از آن باشد. برخی مفسران با درنگ در شیوه زبانی این آیه، در دیدگاهی تصریح کرده‌اند که ساختار این آیه، بر پایه شیوه «تجرید» است [نک: ۴۴، ج ۵، ص ۲۶۵؛ ۳۵، ج ۷، ص ۱۵۹؛ ۶۰، ج ۱۴، ۱۶۴]. در ساختار تجریدی، جارومجرور در نقش «حال» (قید) برای منتزَع است. در این آیه نیز، جارومجرور «مِنُ أَزْوَاجِنَا وَ ذُرِّيَّاتِنَا»، در نقش «حال» برای «قُرَّةُ أَعْيُنٍ» است: «هَبْ (فعل دو مفعولی) + لَنَا (مفعول به دوم مقدم) + مِنْ أَزْوَاجِنَا وَ ذُرِّيَّاتِنَا (حال برای قُرَّةُ أَعْيُنٍ) + قُرَّةُ أَعْيُنٍ (مفعول به اول موخر)».

ذکر این نکته لازم است که شیوه تجرید در زبان عربی کلاسیک پیش از اسلام نیز ریشه دارد و عرب عصر نزول با این شیوه بیگانه نبوده است. برای نمونه بیت زیر از شاعر جاهلی، اَعشى بَاهِلَه، گواهی مشهور از شیوه تجرید است و عبدالقاهر جُرْجَانِي (۴۷۱ق)، هر چند نامی از تجرید نمی‌آورد، ولی به ساختار ویژه آن توجه کرده است: «أَخُو رَغَائِبَ يُعْطِيهَا وَيُسْأَلُهَا * يَا بِي الظَّلَامَةَ مِنْهُ النَّوْفَلُ الرَّفْرُ» [۲۸، صص ۲۳۸-۲۳۹]. مراد شاعر از «النَّوْفَلُ الرَّفْرُ» همان شخصی است که او را مدح می‌کند (النَّوْفَلُ الرَّفْرُ [منتزَع] = أَخُو رَغَائِبَ [مبدأ انتزاع])؛ ولی به جای آنکه بگوید: «يَا بِي الظَّلَامَةَ النَّوْفَلُ الرَّفْرُ»، «النَّوْفَلُ الرَّفْرُ» را با حرف جرّ «مِن»، از «أَخُو رَغَائِبَ» انتزاع کرده است. قُرْطُبِي (۶۷۱ق) درباره آیه «نُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ» [الاسراء: ۸۲] می‌گوید: همه قرآن برای مؤمنان، شفاء است؛ نه آنکه بخشی از آن شفاء باشد و بسیاری از آن، شفاء نباشد؛ از این‌رو این آیه به شیوه زبانی شعر «يَا بِي الظَّلَامَةَ مِنْهُ النَّوْفَلُ الرَّفْرُ» است [۵۹، ج ۱۶، ص ۲۹۶]. بر پایه این دیدگاه، این آیه به شیوه بزرگداشت تجریدی بیان می‌کند ما قرآن را در حالی نازل می‌کنیم که همه آن (نه بخشی از آن)، در نهایت ویژگی شفاء و رحمت برای مؤمنان است (ما هُوَ شِفَاءٌ [منتزَع] = الْقُرْآنُ [مبدأ انتزاع]).

۱. «[او آنچنان ملازم بخشش‌های بسیار است که هم‌چون برادر آن‌هاست] برادر [ملازم] بخشش‌های بسیار، عطایا می‌دهد و [از او] آن عطایا طلب می‌شود * دریا صفت بخشنده‌ای که از اوست، از ستم‌ورزیدن دوری می‌کند!».

۲.۶. مقدمه دوم: معنای «مِن» در شیوه تجرید

معنای «مِن» در ساختار تجرید، «تبعیضیه» یا «بیانیه» نیست، بلکه «مِن» بر همان معنای اصلی خود، یعنی «ابتدائیت» (نشویه) است؛ چرا که غرض از ساختار تجرید، مبالغه است و تنها معنای ابتدائیت است که در تجرید، مبالغه را می‌رساند؛ برای نمونه، در جمله تجریدی «أَرَى مِنْ زَيْدٍ أَسَدًا يَزَارُ» (از زید، شیری را می‌بینم که می‌غرد)، گوینده، زید را آن‌چنان متصف به وصف شجاعت دیده که ادعا می‌کند زید، مبدأ و خاستگاه پیدایش شیری است و از این مبدأ، می‌توان موصوف اَسَد را انتزاع کرد. برخی از محققان دانش بلاغت نیز بر پایه همین سازوکار تجرید تصریح کرده‌اند که صحیح، این است که «مِن» در شیوه تجرید، «ابتدائیه» است [۴۵، ص ۵۵۳؛ ۱۷، ج ۲، ص ۵۳۸؛ ۲۷، ص ۱۵۴؛ ۳۵، ج ۲، ص ۱۰۵].

در دو نمونه قرآنی تجریدی، نشان داده می‌شود تبعیضیه انگاشتن معنای «مِن»، کارایی و گیرایی معنای آیات را از بین می‌برد: آیه «لَهُمْ مِنْ جَهَنَّمَ مِهَادٌ» [الأعراف: ۴۱]، یکی از آیات بلاغی ویژه قرآن است که همزمان با دو شیوه ادبی «تجرید» و «تهکم» (استهزاء بلاغی) است. «تهکم»، شیوه‌ای بر پایه وارون‌گویی است [نک: ۱۵، صص ۲۴۳-۲۴۴؛ ۵۶، ج ۳، صص ۹۱-۹۲]. برای مثال در آیه «بَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا» (به منافقان مژده بده که برای آن‌ها، عذابی دردناک است!) [النساء: ۱۳۸]، به جای «أُنذِر»، «بَشِّر» آمده تا با این وارون‌گویی و تناقض‌نمایی میان واژه «بَشِّر» (مژده بده) و «عذابا أليماً» (عذاب دردناک)، موجب تهکم و ریشخند بر منافقان شود. در آیه «لَهُمْ مِنْ جَهَنَّمَ مِهَادٌ» [الأعراف: ۴۱] نیز کاربری واژه با بار مثبت «مهاده» برای جایگاه کافران در جهنم، به شیوه وارون‌گویی است. «مهاده» به معنای زمینی (مکانی) است که برای استراحت و آرامش، هموار و آماده شده باشد [نک: ۱۶، ج ۳، صص ۴۱۰-۴۱۱]. این آیه برای استهزاء و تهدید کافران، با وارون‌گویی تهکم و مبالغه تجرید می‌گوید: برای ایشان، جهنم، در نهایت آسایش و لبریز از راحتی است! آن‌قدر آسایش‌بخش است که می‌توان از آن، حتی مکانی آرام را انتزاع کرد! روشن است استهزاء این وارون‌گویی، وقتی کارساز و اثرگذار است که از «تمام» جهنم سخن گفته شود، نه آنکه گفته شود تنها «بخشی» از جهنم، برای شما محلی آرام است. بعضی مفسران به تجریدی بودن این آیه تذکر داده‌اند [۱۸، ج ۳، ص ۲۲۸؛ ۶۰، ج ۸، ص ۳۸۳؛ ۲۰، ج ۴، ص ۳۵۹].

در برخی از آیات که تشخیص «مِن» ابتدائیه از «مِن» تبعیضیه دشوار می‌شود، شناخت شیوه تجرید، می‌تواند مفسر را در پرده‌برداری از معنای متن یاری کند. برای

نمونه، قرآن در پی خبر دادن از فرودآمدن عذاب شدید آسمانی بر شهر قوم لوط (ع) بیان می‌کند: «وَلَقَدْ تَرَكْنَا مِنْهَا آيَةً بَيِّنَةً لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» [العنکبوت: ۳۵]؛ برخی مفسران چون پنداشته‌اند: «مِن» در این آیه، تبعیضیه است، در پرده‌برداری از اینکه پس از این عذاب، کدام بخش از شهر لوط (ع) به عنوان «آیة بینه» باقی ماند، دچار چالش گشته و دیدگاه‌های گوناگون و ناسازگاری را در تعیین مصداق «آیة بینه» بیان کرده‌اند؛ همچون: تنها سنگ‌هایی که باریده شد [دیدگاه فتاده: نک: ۵۰، ج ۲، ص ۸۲]؛ تنها آب سیاهی که بر روی زمین جاری شد [دیدگاه مجاهد: نک: ۲۶، ج ۷، ص ۲۷۸]؛ و ... بدیهی است این تلاش‌ها برای حصر مفهوم «آیة بینه» از این شهر ویران شده در مصداقی خاص، هیچ‌کدام شواهد درون‌متنی ندارد و با سیاق آیه نیز ناسازگار است؛ چرا که آیه قبل، از عذابی یکپارچه بر همه اهل این شهر سخن می‌گوید: «إِنَّا مُنْزِلُونَ عَلَىٰ أَهْلِ هَذِهِ الْقَرْيَةِ رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ» [العنکبوت: ۳۴] و روشن است نمی‌توان گفت این عذاب فراگیر، تنها بخشی از شهر را به عنوان نشانه‌ای روشن از قدرت خداوند در نابودی سرکشان قرار داده است. در برابر این برداشت، تجریدیه دانستن ساختار آیه، پاسخی منطقی‌تر و روشن‌تر ارائه می‌دهد؛ زیرا می‌توان گفت قرآن با شیوه «تجرید» می‌گوید: آن چنان کلیت این قریه ویران شده-نه فقط بخشی خاص- را به عنوان «آیه بینه» باقی گذاشتیم که این شهر عذاب‌دیده، در نهایت «نشانه» شد؛ به طوری که جای هیچ شک و شبهه‌ای در «آیت» بودن آن باقی نماند: (آیه بینه [منتزع] = القرية [مبدأ انتزاع]). این برداشت با بافت برون‌متنی نیز هماهنگ است؛ چرا که عرب عصر نزول به خوبی با قریه دچار عذاب شده لوط (ع) در مسیر مدینه - شام آشنا بود [۶۴، ج ۲، ص ۴۳۴؛ ۵۲، ج ۸، ص ۷۱۵] و از این‌رو، مبالغه شیوه تجرید در «آیت» شمردن قریه ویران شده قوم لوط(ع)، با شناخت آن‌ها از این قریه نیز سازگار بود. برخی بلاغت‌پژوهان نیز تصریح کرده‌اند که این آیه به شیوه «تجرید» است [نک: ۴۱، ص ۲۸۰].

۳.۶. تبیین انسجام درون‌متنی آیه ۲۳ سوره احزاب با سیاق

پس از دو مقدمه گذشته (فرآیندشناسی شیوه زبانی تجرید و معنای «مِن» در تجرید)، در این بخش، رابطه معنوی و پیوند منطقی آیه ۲۳ سوره احزاب با آیه پیش از آن، تبیین می‌گردد. با درنگ در شیوه روایت جنگ خندق در سوره احزاب، به دست می‌آید، قرآن در برابر لشکریان انبوه مشرکان و یهودیان که موجب چیرگی ترس شدید بر اهل

مدینه شدند [الاحزاب: ۱۰]، در مقام تحلیل این رویداد برجسته، با توصیف واکنش دو گروه «منافقان» و «مؤمنان»، به آثار اجتماعی «نفاق» و «ایمان» پرداخته است (از باب قاعده «تعلیق الحکم علی الوصف مشعرٌ بالعلیة»). در این آزمایش بزرگ، منافقان و بیماردلان، درباره وعده‌های خدا به شک افتادند [الاحزاب: ۱۰] و وعده خدا و رسول خدا(ص) - هم‌چون وعده فتح و غلبه اسلام بر همه ادیان - را فریب خواندند [الاحزاب: ۱۲]. گروهی از اهل نفاق به سربازان جبهه اسلام گفتند: برگردید چرا که در برابر لشکرهای مشرکان تاب نمی‌آورید [الاحزاب: ۱۳]؛ دسته‌ای دیگر از اهل نفاق نیز، خود به قصد فرار، بهانه‌های دروغین می‌آوردند [الاحزاب: ۱۳]. قرآن با عتاب بر منافقان می‌گوید: آن‌ها عهد بسته بودند که پشت به دشمن نکنند [الاحزاب: ۱۵]؛ ولی آن‌ها دیگران را نیز از شرکت در جهاد بازمی‌داشتند [الاحزاب: ۱۸]. قرآن در مجموع، درباره ریشه‌های این حالت درونی ترس «اهل نفاق» و این رفتار برونی فرار و عهدشکنی آن‌ها می‌گوید: آن‌ها، «ایمان» نداشتند: «أُولَئِكَ لَمْ يُؤْمِنُوا» [الاحزاب: ۱۹]. در برابر ایشان، قرآن، باور توحیدی و ایستادگی و وفای به عهد «اهل ایمان» را ستایش می‌کند؛ نخست می‌گوید: «وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ» [الاحزاب: ۲۲]. روشن است از باب تناسب محمول و موضوع، مراد از «الْمُؤْمِنُونَ» در این عبارت، مؤمنان واقعی است، نه مؤمنان اسمی و ظاهری [نک: ۵۱، ج ۱۶، ص ۲۸۹]. در ادامه نیز بیان می‌کند: «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ» [الاحزاب: ۲۳]. برای پرده‌برداری از معنای این آیه، اندکی به مفهوم واژه «رجال» و حوادث جنگ خندق اشاره می‌شود.

واژه «رجال» (جمع رَجُلٌ = به معنای مرد)، از واژه «رجل» (به معنای پا) اشتقاق یافته است؛ چرا که «رجل» عضوی برای ایستادن، حرکت کردن، جستجوی معاش و ... است؛ از این‌رو، به «مردان» نیز در گذشته از باب اینکه دشواری‌های زندگی (مانند: جستجوی معاش، دفاع از قبیله و ...) وابسته به استواری و پایداری ایشان بود، «رَجُلٌ» گفته شده است [نک: ۱۱، ج ۲۱، ص ۲۲۷؛ ۶۱، ج ۴، ص ۷۶]. بر پایه این اشتقاق، باید گفت در آیات بسیاری از قرآن، هم‌چون آیه محل بحث، واژه «رجال»، بار جنسیتی ندارد؛ بلکه به معنای «افرادی پایدار و با استقامت» [ذات متصف به صفت استقامت] به کار رفته است [۵۱، ج ۸، ص ۱۲۳]؛ هم‌چون آیات «رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ» [النور: ۳۷]؛ «فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا» [التوبة: ۱۰۸]؛ و ... در زبان فارسی نیز گاهی واژه «مرد» و مشتقات آن، بدون بار جنسیتی به کار می‌رود؛ برای مثال سعدی در شعری می‌گوید:

«نگر تا زن او را چه مردانه گفت» [۴۲، ص ۳۳۷]. در آیات فوق، برای دور شدن بار جنسیتی واژه «رجال» از ذهن، می‌توان آن را این‌گونه معنا کرد: «"افرادی" غیورانه/ دلاورانه/ پایداری و...». در جنگ احزاب، محاصره مدینه از سوی مشرکان، دست کم پانزده شبانه‌روز طول کشید [۲۲، ج ۱، ص ۳۴۵؛ ۱۰، ج ۲، ص ۵۷]؛ برخی از مورخان، بیشتر از این تعداد - مانند ۲۴ شبانه‌روز و نزدیک یک ماه - را نیز گفته‌اند [نک: ۵۳، ج ۲، ص ۵۷۲؛ ۹، ج ۲، ص ۴۴۱]. جدا از دشواری‌های حفر شتابان خندقی عمیق و عریض و با طول چند کیلومتر (از ناحیه راتج تا کوه بنی عبید) که مانع پیش‌روی دشمنان شود، اهل ایمان با دفاع جانانه خود، روزها و شب‌های محاصره، در سرمای شدید و با شرایط گرسنگی و ... سختی‌های بسیاری را تحمل کردند [نک: ۷۰، ج ۲، ص ۴۴۶؛ همان، ج ۲، ص ۴۶۵؛ ۶۵، ج ۱، ص ۲۳۴؛ و ...]. در برابر یورش‌های غافلگیرانه دشمنان و تیراندازی‌های متهاجمان، مؤمنان شبانه‌روز از ورود دشمن به بخش‌های کم‌عرض خندق جلوگیری می‌کردند [نک: ۶۵، ج ۱، ص ۲۳۴؛ ۱۰، ج ۲، صص ۵۱-۵۲؛ و ...]. افزون بر لشکریان احزاب روبرو، در پشت سر مسلمانان، یهودیان بنی قریظه نیز پیمان با پیامبر (ص) را شکستند، و وضعیت رزمندگان اسلام به شدت دشوارتر گشت و ترس از حمله بنی‌قریظه به زنان و کودکان نیز بر سختی شرایط افزود [۷۰، ج ۲، ص ۴۵۹]. عده‌ای از اهل ایمان، در درگیری‌های دفاعی همراه با بیم و کمبود مواد غذایی و امکانات و ... مجروح و تعدادی نیز شهید شدند؛ سعد بن معاذ، رئیس قبیله اوس و از یاران نزدیک پیامبر (ص)، بر اثر اصابت تیری، زخمی و یک ماه بعد، شهید شد [۷، ج ۳، ص ۷۰؛ ۱۰، ج ۲، ص ۵۲]. نکته شایان توجه آن است که در جنگ خندق، برخی از اهل ایمان، همچون سعد بن معاذ، طفیل بن نعمان، سنان بن صیفی، ثعلبه بن غنمه و ... از انصاری بودند که در بیعت عقبه دوم (سال ۱۳ بعثت)، عهد بسته بودند از پیامبر (ص) حمایت کنند و در جنگ بدر و احد نیز شرکت کرده و سرانجام، با ایستادگی در برابر دشمنان، در جنگ خندق پیمان خویش را به پایان رسانده و شهید شدند [۱۳، ج ۳، صص ۱۶۷-۱۶۸؛ ۱۰، ج ۳، ص ۴۳۵؛ و ...].

با توجه به مفهوم واژه «رجال» و حوادث مهم جنگ خندق (اطلاعات برون‌متنی)، با تجریدیه دانستن شیوه زبانی آیه «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا»، می‌توان انسجام معنایی این آیه را با سیاق آن نمایان ساخت. بر پایه تجریدیه دانستن آیه، قرآن در برابر رفتار «اهل نفاق» می‌گوید: در جنگ خندق، «اهل ایمان»، روزها و شب‌های پرفشار محاصره از سوی

احزاب دشمن، «همگی» مردانه در نهایت مقاومت، بر عهد خویش با خدا صادقانه وفا کردند؛ آنقدر مستحکم و سرسختانه بر عهد خویش ماندند که می‌شد از آن‌ها مردانی وفادار را انتزاع کرد! به عبارت دیگر معنای آیه بر پایه ساختار تجرید این‌گونه می‌شود: «غیور مردانی (پایدارانی/ دلیرانی) که از همه مؤمنان پدید آمدند، به آنچه با خدا پیمان بسته بودند صادقانه وفا کردند؛ برخی از ایشان پیمان خود را به پایان رساندند (= شهید شدند) و برخی نیز در انتظار [شهادت] هستند و به هیچ‌روی [برخلاف منافقان] تغییری در پیمان خود ندادند». باید توجه داشت ساختار نحوی عبارت «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ» بر پایه شیوه تجرید این‌گونه می‌شود: «(مِنَ الْمُؤْمِنِينَ) [حال از رجال] + (رِجَالٌ) [مبتداً] + (صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ) [خبر]؛ و مصداق «رِجَالٌ» (مُنْتَزَع)، همان مصداق «الْمُؤْمِنِينَ» (مبتداً انتزاع) است.

بر پایه این برداشت هماهنگ با محور سیاق (جنگ خندق)، «مِن» به معنای تبعیضیه نیست، بلکه به معنای اصلی خود - یعنی: ابتدائیت (نشویه) - است؛ از این‌رو این آیه نیز، مانند آیه قبل، قضیه‌ای «موجبه کلیه» است. بنابراین سور قضیه این آیه با آیه قبل، سازگاری کامل دارد و ابهامی از متن برای مخاطب برانگیخته نمی‌شود. از سویی، این آیه بدون حرف واو، مفاد آیه قبل را با بیانی دیگر، شرح می‌دهد؛ در آیه قبل آمده است که مؤمنان راستین، همگی در جنگ خندق با مشاهده لشکر انبوه احزاب، وعده خدا و رسول خدا(ص) را فریب نپنداشته و از باورهای توحیدی خویش، دست برنداشتند [در مقام عقیده و نظر]؛ در این آیه نیز قرآن به شیوه تجرید از آثار خارجی «ایمان» سخن می‌گوید و بیان می‌کند «مؤمنان» راستین، همگی به علت ایمانشان، در نهایت استقامت، مردانه بر عهد خویش با خدا و رسول خدا(ص) وفا کردند [در مقام اقدام و عمل]. بنابراین انسجامی رسا، هم از نظر محتوا و هم از نظر سور قضیه میان این آیه با آیات در سیاق دیده می‌شود. روشن شد که این مقاومت، از «ایمان» سرچشمه گرفته است؛ از این‌رو این آیه، پیام‌های ویژه‌ای برای جامعه کنونی اسلامی نیز دارد؛ اینکه میان «ایمان» آحاد جامعه با «پایداری» ایشان در دشواری‌های اجتماعی، و میان این «پایداری» با «نصرت الهی»، رابطه مستقیم وجود دارد؛ بنابراین حکومت اسلامی، برای افزایش ایمان افراد جامعه، باید طرح‌ها و برنامه‌ریزی‌های ویژه داشته باشد؛ زیرا تقویت ایمان آحاد مردم، جامعه را در آزمون‌های بزرگ اجتماعی، پایدار و سرانجام سرفراز خواهد کرد. از همین روست که مقاومت اهل ایمان در جنگ خندق، نقطه عطفی در تحولات صدر اسلام و جنگ‌های

پس از آن تا فتح مکه شد؛ به گونه‌ای که پیامبر (ص) پس از این پیروزی فرمود: تاکنون مشرکان با ما می‌جنگیدند، ولی از امروز، [با تغییر موازنه قدرت به نفع اهل ایمان] دیگر ما با دشمنان می‌جنگیم: «الآن نَغزُوهُمْ وَ لَا يَغزُونَنَا» [۲۳، ج ۳، ص ۴۵۷].

در پایان لازم است تذکر داده شود آنچه این نوشتار در پی آن رفت، تبیین انسجام معنایی و پرده‌برداری از ظرایف معنوی پیوند این آیه شریفه با سیاق یکپارچه آن بود؛ ولی می‌توان ورای سیاق، بعضی از اهل ایمان فراتر از محور جنگ خندق را نیز مصادیق این آیه دانست (از باب تطبیق) و گفت در طول تاریخ اسلام، «ایمان» رزمندگانی از اسلام، سبب ایستادگی ستودنی ایشان در برابر دشمنان شده است. در روایتی نیز آمده است که این آیه درباره عبیده بن حارث (شهید بدر: سال ۲ق)، حمزه بن عبدالمطلب (شهید احد: سال ۳ق)، جعفر بن ابی‌طالب (شهید مته: سال ۸ق)، و علی بی ابی‌طالب (ع) است [۴، ج ۲، ص ۳۷۶]؛ زیرا ایشان از وفادارترین اهل ایمان بودند که بر عهد خویش با خدا و رسول خدا (ص)، با همه وجود ایستادند.

نتیجه‌گیری

در این نوشتار نشان داده شد از آنجا که بر پایه دیدگاه مشهور مفسران، آیه ۲۲ سوره احزاب، یک گزاره موجبه کلیه و آیه ۲۳ این سوره، گزاره‌ای موجبه جزئیه است، این تغییر در «سور» ابهاماتی را در انسجام معنایی متن به وجود آورده و رابطه منطقی این دو گزاره را با چالش روبرو ساخته است؛ به ویژه آنکه نبود حرف عطف واو در ابتدای آیه ۲۳ سوره احزاب، نشان از کمال اتصال آن با آیه ۲۲ دارد. این پژوهش با واکاوی شیوه زبانی تجرید با حرف «مِن» و یافتن نمونه‌هایی نغز از آن در قرآن، آشکار کرد «مِن» در این اسلوب زبانی، به معنای اصلی خویش - یعنی: ابتدائیت (نشویه) - است؛ از این رو بر پایه سازوکار تجرید به دست آمد که با خوانشی نو می‌توان گفت آیه ۲۳ سوره احزاب نیز گزاره‌ای «موجبه کلیه» است و با آیه ۲۲، هم در سور قضیه و هم در موضوع قضیه هماهنگی کامل دارد. در مجموع به دست آمد این دو آیه در برابر آثار «نفاق»، از دو منظر مختلف درباره آثار «ایمان» در آزمون بزرگ جنگ احزاب سخن می‌گویند و با ستایش «مؤمنان»، کارکرد اجتماعی «ایمان» در سختی‌های جامعه اسلامی را تبیین می‌کنند؛ این دو آیه بیان می‌کنند که مؤمنان راستین همگی به علت «ایمانشان»، در جنگ خندق با مشاهده لشکریان انبوه احزاب دشمن، از باورهای توحیدی خویش،

دست برنداشته [در مقام عقیده و نظر] و همگی مردانه بر عهد خویش با خدا و رسول خدا (ص) وفا کرده و در برابر مشکلات از خود مقاومتی چشمگیر نشان دادند [در مقام اقدام و عمل]. پیام اجتماعی این آیه شریفه برای امروز نیز آن است که با تقویت ایمان آحاد مردم، ایستادگی و پایداری جامعه در برابر سختی‌ها و فشارهای دشمنان نیز بیشتر خواهد شد؛ مقاومتی که سرانجام آن، نصرت الهی و پیروزی است.

منابع

- [۱]. قرآن کریم.
- [۲]. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن (۱۴۱۹). تفسیر القرآن العظیم. ریاض، مکتبه نزار.
- [۳]. ابن ابی زمنین، محمد (۱۴۲۴). تفسیر ابن ابی زمنین. بیروت، دار الکتب العلمیة.
- [۴]. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۲). الخصال. قم، جامعه مدرسین.
- [۵]. ابن جزی، محمد (۱۴۱۶). التسهیل لعلوم التنزیل. بیروت، شركة دارالأرقم.
- [۶]. ابن جنی، عثمان (۱۴۲۹). الخصائص. بیروت، دار الکتب العلمیة.
- [۷]. ابن حجر عسقلانی، احمد (۱۴۱۵). الإصابة فی تمييز الصحابة. بیروت، دارالکتب العلمیة.
- [۸]. ابن حجه، تقی‌الدین (۱۴۲۵). خزائن الأدب و غایة الأرب. بیروت، دارصادر.
- [۹]. ابن خلدون، عبد الرحمن (۱۴۰۸). تاریخ ابن خلدون. تحقیق: سهیل زکار. بیروت، دارالفکر.
- [۱۰]. ابن سعد، محمد (۱۴۱۰). الطبقات الکبری. بیروت، دار الکتب العلمیة.
- [۱۱]. ابن عاشور، محمداطاهر (۱۴۲۰). تفسیر التحریر و التنویر. بیروت، مؤسسة التاریخ العربی.
- [۱۲]. ابن عبدالسلام، عبدالعزیز (۱۴۲۹). تفسیر العز بن عبد السلام. بیروت، دارالکتب العلمیة.
- [۱۳]. ابن کثیر، اسماعیل (۱۳۹۸). البداية و النهاية. تحقیق: خلیل شحاده. بیروت، دارالفکر.
- [۱۴]. _____ (۱۴۱۹). تفسیر القرآن العظیم. بیروت، دار الکتب العلمیة.
- [۱۵]. ابن مالک، محمد بن محمد (۱۹۸۹). المصباح. (بی جا)، مکتبه الآداب.
- [۱۶]. ابن منظور، محمد (۱۴۱۴). لسان العرب. بیروت، دارصادر.
- [۱۷]. ابن یعقوب مغربی، احمد (۱۴۲۴). مواهب الفتاح. بیروت، دار الکتب العلمیة.
- [۱۸]. أبوالسعود، محمد (۱۹۸۳). ارشاد العقل السلیم الی مزايا القرآن الکریم. بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- [۱۹]. ابوالفتوح رازی، حسین (۱۴۰۸). روض الجنان و روح الجنان. مشهد، آستان قدس رضوی.
- [۲۰]. آلوسی، محمود (۱۴۱۵). روح المعانی. بیروت، دار الکتب العلمیة.
- [۲۱]. بدری، تحسین (۱۴۲۸). معجم مفردات أصول الفقه المقارن. تهران، المشرق للثقافة و النشر.
- [۲۲]. بلاذری، احمد (۱۴۱۷). أنساب الأشراف. تحقیق: سهیل زکار، بیروت، دار الفکر.
- [۲۳]. بیهقی، احمد (۱۹۸۵). دلائل النبوة. بیروت، دار الکتب العلمیة.

- [۲۴]. تفتازانی، مسعود (۱۳۷۶). مختصر المعانی. قم، دار الفکر.
- [۲۵]. تیمی، یحیی (۱۴۲۵). تفسیر یحیی بن سلام التیمی. بیروت، دار الکتب العلمية.
- [۲۶]. ثعلبی، احمد (۱۴۲۲). الكشف و البیان. بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- [۲۷]. جامی، عبدالرحمن (۲۰۱۹). تفسیر ملا جامی. بیروت، دار الکتب العلمية.
- [۲۸]. جرجانی، عبدالقاهر (۱۴۲۲). أسرار البلاغة فی علم البیان. بیروت، دار الکتب العلمية.
- [۲۹]. ————— (۱۴۲۰). درج الدرر فی تفسیر القرآن العظیم (منسوب به جرجانی). عمان، دار الفکر.
- [۳۰]. ————— (۱۴۲۲). دلائل الإعجاز فی علم المعانی. بیروت، دار الکتب العلمية.
- [۳۱]. حسینی‌همدانی، محمد (۱۴۰۴). انوار درخشان در تفسیر قرآن. تهران، لطفی.
- [۳۲]. حلبی، محمود (۱۲۰۸). حسن التوسل إلى صناعة التوسل. مصر، الوهبة.
- [۳۳]. خطیب‌قزوینی، محمد (۲۰۱۰). الإيضاح فی علوم البلاغة. بیروت، دار الکتب العلمية.
- [۳۴]. خطیب، عبدالکریم (۱۴۲۴). التفسیر القرآنی للقرآن. بیروت، دار الفکر العربی.
- [۳۵]. خفاجی، احمد (۱۹۹۷). عناية القاضي و كفاية الراضي. بیروت، دار الکتب العلمية.
- [۳۶]. خوبی، ابوالقاسم (۱۴۲۲). محاضرات فی أصول الفقه. قم، مؤسسه احياء آثار السيد الخوئی.
- [۳۷]. دینوری، عبدالله (۱۴۲۴). الواضح فی تفسیر القرآن الکریم. بیروت، دار الکتب العلمية.
- [۳۸]. راغب‌اصفهانی، حسین (۱۴۱۲). مفردات ألفاظ القرآن. بیروت، دار الشامية.
- [۳۹]. زرکشی، محمد (۱۴۱۰). البرهان فی علوم القرآن. بیروت: دارالمعرفة.
- [۴۰]. زمخشری، محمود (۱۴۰۷). الکشاف. بیروت، دار الکتب العربی.
- [۴۱]. سجالمسی، ابوالقاسم (۱۹۸۰). المنزع البديع فی تجنیس أسالیب البديع. الرباط، مكتبة المعارف.
- [۴۲]. سعدی (۱۳۶۹). کلیات سعدی. به اهتمام: فروغی، تهران، سپهر.
- [۴۳]. سکاکی، یوسف (۱۴۲۰). مفتاح العلوم. بیروت، دار الکتب العلمية.
- [۴۴]. سمین، احمد (۱۴۱۴). الدر المصون فی علوم الكتاب المکنون. بیروت، دار الکتب العلمية.
- [۴۵]. سیالکوتی، عبدالحکیم (۱۴۰۴). حاشیة السیالکوتی علی کتاب المطول. قم، الشریف الرضی.
- [۴۶]. شیبانی، محمد (۱۴۱۳). نهج البیان عن كشف معانی القرآن. قم، نشر الهادی.
- [۴۷]. شیخ‌زاده، محمد (۱۴۱۹). حاشیة علی تفسیر البیضاوی. بیروت، دار الکتب العلمية.
- [۴۸]. صادقی‌تهرانی، محمد (۱۴۰۶). الفرقان. قم، فرهنگ اسلامی.
- [۴۹]. صدر، سید محمدباقر (۱۴۱۸). دروس فی علم الأصول. قم، مؤسسه النشر الإسلامی.
- [۵۰]. صنعانی، عبدالرزاق (۱۴۱۱). تفسیر القرآن العزیز. بیروت، دار المعرفة.
- [۵۱]. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۰). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت، مؤسسه الأعلمی.
- [۵۲]. طبرسی، فضل (۱۴۰۸). مجمع البیان. بیروت، دارالمعرفة.
- [۵۳]. طبری، محمد (بی‌تا). تاریخ الطبری، تاریخ الأمم و الملوک. بیروت، (بی‌نا).
- [۵۴]. ————— (۱۴۱۲). جامع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت، دارالمعرفة.

- [۵۵]. عبدالرزاق بن رزق الله (۱۴۲۹). رموز الكنوز فى تفسير الكتاب العزيز. مکه، مكتبة الأسدى.
- [۵۶]. علوى، يحيى (۱۴۲۳). الطراز. بيروت، مكتبه عنصرى.
- [۵۷]. فخررازى، محمد (۱۴۲۰). التفسير الكبير. بيروت، دار إحياء التراث العربى.
- [۵۸]. فراء، يحيى (۱۹۸۰). معانى القرآن. قاهره، الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- [۵۹]. قرطبى، محمد (۱۳۶۴). الجامع لأحكام القرآن. تهران، ناصر خسرو.
- [۶۰]. قونوى، اسماعيل (۱۴۲۲). حاشية القونوى على تفسير البيضاوى. بيروت، دارالكتب العلمية.
- [۶۱]. مصطفوى، حسن (۱۴۳۰). التحقيق فى كلمات القرآن الكريم. بيروت، دار الكتب العلمية.
- [۶۲]. مظفر، محمدرضا (۱۴۳۰). المنطق. قم، مؤسسة النشر الاسلامى.
- [۶۳]. معرفت، محمدهادى (۱۴۱۵). التمهيد فى علوم القرآن. قم، مؤسسة النشر الاسلامى.
- [۶۴]. مقاتل بن سليمان (۱۴۲۳). تفسير مقاتل بن سليمان. بيروت، دار إحياء التراث العربى.
- [۶۵]. مقرئى، احمد (۱۴۲۰). إمتاع الأسماع. بيروت، دار الكتب العلمية.
- [۶۶]. مكارم شيرازى، ناصر (۱۳۷۱). تفسير نمونه. تهران، دار الكتب الإسلامية.
- [۶۷]. مكى بن حموش (۱۴۲۹). الهداية إلى بلوغ النهاية. امارات، جامعة الشارقة.
- [۶۸]. ميبدى، احمد (۱۳۷۱). كشف الاسرار و عدة الابرار. تهران، اميركبير.
- [۶۹]. واحدى، على (۱۴۵۱). الوجيز فى تفسير الكتاب العزيز. بيروت، دار القلم.
- [۷۰]. واقدى، محمد (۱۴۰۹). المغازى. محقق: مارزدن جونز. بيروت، مؤسسة الأعلمى.
- [71]. Brown, Gillian; Yule, George.(2003). Discourse Analysis. Cambridge University Press.
- [72]. Halliday, M. A. K.; Hasan, Ruqaiya. (2014). Cohesion in English. Routledge.
- [73]. Lyons, John. (2005). Linguistic Semantics: An Introduction. Cambridge, Cambridge University Press.
- [74]. van Dijk, T. A. (1977). Text and Context: Explorations in the Semantics and Pragmatics of Discourse. Longman.

